

# مغالطات

علی اصغر خندان

بیت سنج  
۱۴۰۱

## فهرست مطالب

۱۳	سخنی با خواننده
۱۵	مقدمه
۱۸	مبارزه با مغالطات، خاستگاه و خواست منطق
۲۲	تعریف مغالطه و طبقه‌بندی انواع آن
۲۵	سیری در تاریخچه مغالطات
۲۵	تعلیم مغالطات و سوء استفاده از آن!
<b>فصل اول: تبیین‌های مغالطی</b>	
۳۰	اشاره
۳۵	مغالطه اشتراک لفظ
۳۹	چند مثال برای اشتراک اسم و صفت
۳۹	چند مثال برای اشتراک فعل
۳۹	چند مثال برای اشتراک حرف
۳۳	مغالطه ابهام ساختاری
۳۷	مغالطه ترکیب مفصل
۳۷	مغالطه تفصیل مرکب
۳۸	مغالطه واژه‌های مبهم

۶۲	مغالطه گزاره‌های بدون سور
۶۴	مغالطه سورهای کلی‌نما
۶۶	مغالطه تعریف دوری
۶۸	مغالطه کنه و وجه
۷۰	مغالطه علت جعلی
۷۳	مغالطه بزرگ‌نمایی
۷۶	مغالطه کوچک‌نمایی
۷۷	مغالطات آماری (۱): متوسط
۸۲	مغالطات آماری (۲): نمودارهای گمراه‌کننده
۸۵	مغالطات آماری (۳): تصاویر یک‌بُعدی
۹۰	مغالطه دروغ
۹۲	مغالطه توریه
۹۴	مغالطه نقل قول ناقص
۹۸	مغالطه تحریف
۱۰۷	مغالطه تفسیر نادرست
۱۱۳	مغالطه تاکید لفظی
۱۱۶	تمرین‌های فصل اول - تبیین‌های مغالطاتی

### فصل دوم: ادعای بدون استدلال

۱۲۱	اشاره
۱۲۳	مغالطه بستن راه استدلال
۱۲۵	مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند!
۱۲۶	مغالطه مسموم کردن چاه
۱۲۷	مغالطه تله‌گذاری
۱۳۰	مغالطه توسل به جهل
۱۳۲	مغالطه طلب برهان از مخالفان

۱۳۶	مغالطه طرد شقوق دیگر
۱۳۷	مغالطه تکرار
۱۴۰	مغالطه فضل فروشی
۱۴۳	مغالطه کمیت‌گرایی
۱۴۷	مغالطه بار ارزشی کلمات
۱۵۱	مغالطه توسل به احساسات
۱۵۲	سودجویی و منفعت‌طلبی
۱۵۲	کبر و غرور
۱۵۳	هوا و هوس نفسانی
۱۵۵	تعصب و لجاجت
۱۵۶	حسادت
۱۶۰	مغالطه تهدید
۱۶۲	مغالطه تطمیع
۱۶۳	مغالطه جلب ترحم
۱۶۵	مغالطه آرزو اندیشی
۱۶۸	مغالطه عوام‌فریبی
۱۷۲	مغالطه توسل به مرجع کاذب
۱۷۵	مغالطه تجسم
۱۷۸	تمرین‌های فصل دوم - ادعای بدون استدلال

### فصل سوم: مغالطات مقام نقد

۱۸۳	اشاره
۱۸۵	مغالطه پارازیت!
۱۸۷	مغالطه حرف شما مبهم است
۱۹۰	مغالطه تکذیب
۱۹۲	مغالطه این که چیزی نیست!

۱۹۳	مغالطه این که مغالطه است
۱۹۷	مغالطه انگیزه و انگیزته
۲۰۰	مغالطه توهین
۲۰۲	مغالطه منشأ
۲۰۳	مغالطه پهلوان پنبه
۲۰۷	مغالطه کامل نامیسر
۲۱۱	مغالطه ارزیابی یک طرفه
۲۱۳	مغالطه خلط علت و دلیل
۲۱۶	مغالطه رد دلیل به جای رد مدعا
۲۱۸	مغالطه مناقشه در مثال
۲۲۰	مغالطه تخصیص
۲۲۲	مغالطه بهانه
۲۲۴	مغالطه سؤال مرکب
۲۲۸	تمرین های فصل سوم - مغالطات مقام نقد

### فصل چهارم: مغالطات مقام دفاع

۲۳۳	اشاره
۲۳۴	مغالطه نکته انحرافی
۲۳۶	مغالطه شوخی بی ربط
۲۴۰	مغالطه توسل به واژه های مبهم
۲۴۱	مغالطه توسل به معنای تحت اللفظی
۲۴۵	مغالطه تغییر تعریف
۲۴۶	مغالطه تغییر موضع
۲۴۸	مغالطه استثنای قابل چشم پوشی
۲۴۹	مغالطه خودت هم
۲۵۱	مغالطه تبعیض طلبی

۲۵۴ ..... مغالطه رها نکردن پیش فرض

۲۵۸ ..... مغالطه البته، اما

۲۶۰ ..... تمرین های فصل چهارم - مغالطات مقام دفاع

فصل پنجم: مغالطه در استدلال (۱): مغالطات صوتی

۲۶۵ ..... اشاره

۲۶۶ ..... مغالطه عدم تکرار حد وسط

۲۶۹ ..... مغالطه وضع تالی

۲۷۲ ..... مغالطه رفع مقدم

۲۷۴ ..... مغالطه مقدمات منفی

۲۷۵ ..... مغالطه مقدمات ناسازگار

۲۷۷ ..... مغالطه افراد غیر موجود

۲۷۹ ..... مغالطه ایهام انعکاس

۲۸۱ ..... مغالطه سوء تألیف

۲۸۶ ..... تمرین های فصل پنجم - مغالطات صوتی

فصل ششم: مغالطه در استدلال (۲) مغالطات ناشی از یک پیش فرض نادرست

۲۸۹ ..... اشاره

۲۹۱ ..... مغالطه سنت گرایی

۲۹۵ ..... مغالطه عدم سابقه

۲۹۶ ..... مغالطه تجدّد

۳۰۰ ..... مغالطه سنت گریزی

۳۰۳ ..... مغالطه برتری فقر

۳۰۴ ..... مغالطه برتری ثروت

۳۰۷ ..... مغالطه توسل به اکثریت

۳۱۰ ..... مغالطه علت شمردن امر مقدم

۳۱۲	مغالطه علت شمردن امر مقارن
۳۱۶	مغالطه ترکیب
۳۱۹	مغالطه تقسیم
۳۲۰	مغالطه میان‌روى
۳۲۲	مغالطه قماربازان
۳۲۴	تمرین‌های فصل ششم - پیش فرض نادرست

## فصل هفتم: مغالطه در استدلال (۳) مغالطات ربطی

۳۲۹	اشاره
۳۳۰	مغالطه قیاس مضمر مردود
۳۳۱	مغالطه یا این یا آن
۳۳۵	مغالطه ذوالحدین جعلی
۳۳۸	مغالطه خلط نسبت
۳۳۹	مغالطه دلیل نامربوط
۳۴۲	مغالطه مصادره به مطلوب
۳۴۵	مغالطه استدلال دوری
۳۴۶	مغالطه تعمیم شتاب زده
۳۴۹	مغالطات آماری (۴): نمونه ناکافی
۳۵۱	مغالطات آماری (۵): نمونه غیر تصادفی
۳۵۴	مغالطات آماری (۶): عدم واقع‌نمایی نمونه‌ها
۳۵۶	مغالطه تمثیل
۳۶۴	تمرین‌های فصل هفتم - مغالطات ربطی

۳۶۹	پاسخ‌نامه
۳۸۱	کتاب‌نامه

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين ءامنوا اتقوا الله وقلوا قولا سديدا<sup>۱</sup>

وزنوا بالقسطاس المستقيم<sup>۲</sup>

نخستین روزهای ورود خود به دانشگاه را به یاد می آورم. دانش آموز رشته ریاضی در دبیرستان بودم که گمشده خود را در رشته های علوم انسانی یافته و با انتخاب رشته هیات در دانشگاه امام صادق علیه السلام وارد این وادی شدم. مانند بیش تر دانش آموزان، در دبیرستان توان علمی ام مصروف درس و بحث مربوط به رشته اصلی ام، یعنی ریاضی شده بود، از این رو، با حال و هوای دروس و مباحث علوم انسانی کاملاً بیگانه بودم و این امر زمینه ساز اتفاق جالبی در کلاس منطقی شد. استاد منضبط درس منطق فضای فکری خاص خود را داشت. جلسه اول کلاس او را به خاطر می آورم که وقتی علم منطق را به دانشجویان معرفی و هدف آن را بیان کرد اعجاب مرا برانگیخت: «منطق ابزاری علمی است که به کارگیری آن ذهن انسان را از خطای در تفکر باز می دارد». با توجه به ذهنیتی که از تفکر در علوم ریاضی داشتم و با توجه فهم نادرست و خام خود از علوم انسانی، علم منطق برایم بسیار عجیب و رویایی می نمود و این گمان را در ذهنم ایجاد کرد که گویی منطق چراغ جادویی است

۱. احزاب (۳۳) آیه ۷۰.

۲. شعراء (۲۶) آیه ۱۸۲.

که با استخدام آن می‌توان بر مرکب اندیشه سوار شد و در قلمرو دانش و معرفت به هنر سو تاخت و فاتح قلمروهای گوناگون شد و از هر عرصه، متاع چشم‌گیری به ارمغان آورد. احساس خسارت و غبن می‌کردم که چرا تاکنون از وجود چنین شاه‌کلیدی غافل و از استفاده از آن محروم مانده بودم. به راستی که چه جادویی می‌نمود؛ ابزاری علمی که به کارگیری آن ذهن را از خطای در تفکر باز می‌دارد!

بسیار طول کشید تا در یابم در این تعریف مراد از خطای در تفکر چیست و انواع تفکر کدام است و ابزار علمی به چه معنا است و منطق چه جایگاهی دارد.

اما حضور من در جلسات دوم به بعد که توقع شنیدن اسرار و رموز خاص عالم تفکر را برای اجتناب از لغزش در اندیشه داشتیم، جالب بود. دروس منطقی به تدریج عرضه می‌شد و بر ناامیدی و سرخوردگی من می‌افزود. دقیقاً نمی‌دانستم به دنبال چه هستم، اما فقط می‌دیدم که مباحثی چون بحث الفاظ و دلالت، کلیات خمس، جنس، نوع، فصل، عرض عام و خاص و تطبیق چندین و چندباره و دائم آن‌ها بر مثال انحصاری «انسان، حیوان ناطق»، اشکال چهارگانه قیاس، ضروب شانزده گانه، شرایط انتاج هر یک (مغ‌کب، خین کاین!) و مثال‌های مهجور و تکراری آن‌ها و ... مباحثی نبودند که مهارت اجتناب از خطای در اندیشه را در من ایجاد کنند. مباحث دروس منطقی گاهی چنان از هدف مورد توقع دور بود که می‌توانستم آن‌ها را هم ردیف موضوعاتی در علم نحو، معمای هوش یا حتی شیمی آلی قرار دهم.

به هر حال، آن درس به پایان رسید و در سال‌های بعدی نیز کتاب‌های منطقی دیگری را نیز خواندم. از جمله کتاب المنطق مرحوم مظفر و کتاب الاشارات و التنبیها ابن سینا با شرح خواجه نصیر که البته جالب توجه بودند و موجب صرف تفکر و تشحیذ ذهن می‌شدند، اما با هدف تعیین شده برای افزایش مهارت تفکر در اجتناب از لغزش و خطا فاصله زیادی داشتند.

تجربه آشنایی خود با درس منطق را به دو دلیل بیان کردم. دلیل اول مربوط به خامی و سوء فهم من و افراد بسیاری هم چون من است که با ذهنیت نادرستی با منطق مواجه می‌شوند و این امر عاملی است که استفاده از دانش منطق را به حداقل

می‌رساند. البته خداوند را شاکرم که بر من منت نهاد و توفیق یافتم حیرت خود نسبت به هدف عالی منطق از یک سو و شیوه‌های آموزش نارسای آن از سوی دیگر را تبدیل به دغدغه‌ای علمی نموده و گام کوچکی برای رفع این مشکل بردارم که حاصل آن دو کتاب منطق کاربردی و کتاب حاضر شد.

دلیل دوم در ذکر تجربه مذکور این است که علی‌رغم اشکالات مربوط به متعلمین و بیگانگی افرادی مانند من نسبت به علوم انسانی، حقیقت این است که آموزش منطق به طور جدی دارای اشکالاتی است که جامعه علمی ما را از رسیدن به اهدافی که خود مطرح می‌کند، محروم می‌دارد.

یکی از نکات بسیار مهم در تعریف منطق، ابزار دانستن آن است. آن چه در مورد ابزار باید بدانیم آشنایی و استفاده صحیح از آن است تا ما را به غرض مان برساند؛ به عنوان مثال چراغ ابزاری است برای روشنایی محیط اطراف، خودرو وسیله‌ای است برای حمل و نقل و شاغول ابزاری برای اجتناب از کج ساختن بنا. در مورد هر ابزاری آن چه اولاً و بالذات مراد است بهره برداری و استفاده صحیح از آن برای رسیدن به هدف و غرض خاصی است. همه مردم از چراغ تنها نور افشانی آن را می‌خواهند و بس، و البته در میان آن‌ها عده‌ای قلیلی نیز هستند که به چراغ‌شناسی و بیان انواع و ارکان آن از فتیله، زجاجه، زیت و... می‌پردازند؛ همین طور است دیگر ابزار و آلات، اما نمی‌توان نام ابزار بر چیزی نهاد و بر این تصور بود که کسی به فکر استفاده از آن نباشد، بلکه همگان صرفاً در پی شناختن خود آن ابزار باشند.

گفتیم که منطق ابزاری است برای اجتناب از خطای در اندیشه، اما باید دانست که مشکل دانش منطق این است که حیثیت ابزاری آن یا به دست فراموشی سپرده شده و یا مورد خلط و اشتباه قرار گرفته است. به این ترتیب که منطق دانان به جای تعیین چگونگی استفاده بهتر از این ابزار، تمام اهتمام خویش را مصروف شناخت هر چه دقیق‌تر آن کردند و درباره ابواب، فصول و مباحث گوناگون آن به موشکافی و چون و چرا پرداختند. جالب این که اختلاف نظرهایی در میان خود ایشان پدید آمد که غرض و غایت اصلی منطق را تا حد زیادی به دست فراموشی سپرد. البته باید اذعان کرد که

حاصل تلاش منطق دانان و آثار فراوانی که در این عرصه نگاشته شده و بر غنای این علم افزوده‌اند، یقیناً مهم و قابل توجه بوده است، لذا هرگز نمی‌توان و نمی‌باید حاصل کار آن‌ها را ناچیز و حقیر شمرد. اما سخن در این است که در کنار تمام کتاب‌های ابزارشناسی، در مورد علم منطق و دیگر موارد، بی‌تردید باید قدری درباره روش به کارگیری آن ابزار خاص نیز، کتاب نوشت و مطلب ارائه کرد؛ یعنی اگر بخواهیم متناسب با تعریف فوق به کارکرد ابزاری منطق مقید و ملتزم باشیم باید همواره در آموزش منطق این دغدغه را داشته باشیم که آیا این ابزار هدف مورد نظر را تأمین می‌کند یا نه؟ و آیا نوآموز منطق شیوه به کارگیری این ابزار را نیز می‌آموزد یا نه؟ شایسته است از دو حیثیت مذکور (شناخت و استفاده از ابزار) با تعابیر دیگری مثل معرفت<sup>۱</sup> و مهارت<sup>۲</sup> یاد کنیم. رشته‌هایی مانند تاریخ، جغرافیا، لغت و ... صرفاً جنبه معرفتی دارند و اموری مانند دوچرخه سواری و شناگری را می‌توان منحصر در بعد مهارتی دانست. اما عرصه‌هایی چون سخن‌وری، نویسندگی و هم‌چنین منطق دارای هر دو بُعد معرفتی و مهارتی هستند و شخص باید از هر دو جنبه بهره‌ای داشته باشد تا از آن‌ها فایده ببرد، به عبارت دیگر، صرف معرفت علمی به آن موضوع و رشته تا وقتی با مهارت عملی همراه نشود، فایده و غرض مورد انتظار را محقق نخواهد کرد. این نکته را در تعریف منطق نیز می‌توان مشاهده کرد، زیرا منطق را، دانشی ابزاری دانسته‌اند که مهارت در به کارگیری آن - و نه صرف معرفت - ذهن را از خطا حفظ خواهد کرد. از آن‌جا که تبلور مسئله خطای در اندیشه و خطاستحی منطق در بحث مغالطات قابل مشاهده است ضروری است که توضیح بیش‌تری در باب جایگاه مغالطات در علم منطق مطرح شود.

### مبارزه با مغالطات، خاستگاه و خواست منطق

طرح بحث جدی مسئله مغالطه یا سفسطه در طول تاریخ با نام و شخصیت

1. Knowing that
2. Knowing how